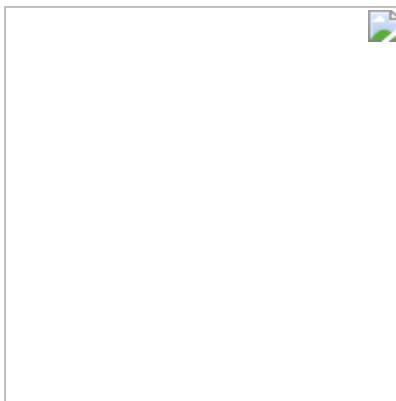




پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روابط همه‌جانبه و رو به گسترش اسرائیل با جمهوری آذربایجان در حوزه‌های امنیتی، اقتصادی، نظامی و تسلیحاتی، توجه جمهوری اسلامی و تحلیلگران منطقه‌ای را به خود جلب کرد. اگرچه جمهوری آذربایجان در آغاز با احتیاط قدم برمی‌داشت، اما از همان ابتدا، جمهوری اسلامی روابط باکو و تل‌آویو را از منظر امنیتی برای خود زیان‌بار ارزیابی کرده و به‌طور دوره‌ای به آن واکنش نشان می‌داد.



در آن مقطع زمانی، ترکیه در موقعیتی نبود که بتواند حمایت مؤثری از جمهوری آذربایجان به عمل آورد. از سوی دیگر، روابط باکو و مسکو نیز چندان مطلوب نبود و در جریان جنگ قره‌باغ، روسیه از ارمنستان حمایت می‌کرد. اشغال بخش قابل توجهی از خاک آذربایجان توسط ارمنستان، این کشور را در وضعیت دشوار نظامی و اقتصادی قرار داده بود.

در چنین شرایطی، اسرائیل در سال ۱۹۹۳ جمهوری آذربایجان را به رسمیت شناخت. البته تنها اسرائیل نبود که به این روابط علاقه‌مند بود، بلکه جمهوری آذربایجان نیز به آن نیاز داشت. در واقع این رابطه بر پایه نیاز متقابل و در چارچوب منافع دو طرف شکل گرفت. جامعه یهودیان آذربایجانی در اسرائیل و نیز یهودیان ساکن جمهوری آذربایجان در ایجاد و تقویت این پیوند نقش مهمی ایفا کردند.

اسرائیل به‌طور سنتی و با برنامه‌ریزی از ظرفیت جوامع یهودی در کشورهای مختلف برای پیشبرد منافع خود بهره می‌برد. پیوندهای دینی، فرهنگی و تاریخی و همچنین توجه و حمایت‌های دولت اسرائیل سبب می‌شود بسیاری از یهودیان خارج از اسرائیل خود را در قبال کشور اسرائیل متعهد بدانند و در راستای منافع آن عمل کنند.

تعداد یهودیان جمهوری آذربایجان ۴۱ هزار نفر بود که نزدیک به ۳۰ هزار نفر از آنان بین سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۸ با چراغ سبز و موافقت دولت شوروی به اسرائیل مهاجرت کردند. حضور یهودیان در نقاط مختلف جهان، از جمله در آذربایجان، برای اهداف اسرائیل اهمیت ویژه‌ای دارد. به عنوان نمونه، در سال ۱۹۸۴ دولت اسرائیل با برنامه‌ریزی گسترده و با مشارکت سازمان موساد، نیروهای نظامی و داوطلبان یهودی، هزاران یهودی اتیوپیایی را از طریق سودان به صورت مخفیانه به اسرائیل منتقل کرد. سازمان موساد برای عملی کردن این پروژه، به صورت پوششی در سواحل سودان، شرکت توریستی بلژیکی و باشگاه غواصی به راه انداخته بود.

علی‌یف پدر، در سطح سیاسی، پس از تثبیت قدرت در جمهوری آذربایجان، تلاش کرد میان بازیگران مختلف منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای توازن برقرار کند. او سیاستمدار کارکشته‌ای بود. واقعیت این است که علی‌یف پدر بدون حمایت جمهوری اسلامی هرگز رئیس‌جمهور آذربایجان نمی‌شد. در آن سال‌ها علی‌یف برای به دست آوردن دل مسئولان جمهوری اسلامی در تهران گفت: «دیگر شیطان هم نمی‌تواند رابطه ما را به هم بزند.»

علی‌یف ضمن حفظ روابط با جمهوری اسلامی و رهایی از سیطره روسیه، به‌تدریج با گشودن مسیر همکاری‌های اقتصادی و انرژی و عقد قراردادهای نفتی، زمینه حضور آمریکا و اسرائیل در قفقاز را فراهم ساخت. این رویکرد در مجموع به کاهش وابستگی به روسیه، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و گسترش روابط با ترکیه انجامید.

چرخش ملایم علی‌یف برای جمهوری آذربایجان سودمند و آینده‌دار بود. با این همه، او در سیاست خارجی موازنه را رعایت می‌کرد. نتیجه عملی سیاست علی‌یف کوتاه کردن دست روسیه، ممانعت تدریجی از نفوذ جمهوری اسلامی، گسترش رابطه با ترکیه و افزایش سرمایه‌گذاری خارجی بود.

با روی کار آمدن الهام علی‌یف، سطح و سرعت همکاری‌های نظامی و امنیتی اسرائیل و جمهوری آذربایجان افزایش یافت. این ارتباطات به حدی گسترش یافت که بارها از سوی ایران به باکو تذکر داده شد، اما جمهوری آذربایجان به‌طور سربسته کار خود را می‌کرد. در آن زمان گزارش‌هایی از طرف مطبوعات غربی و همچنین از مقامات امنیتی آذربایجان منتشر می‌شد که نشان می‌داد اسرائیل در آموزش سرویس‌های امنیتی و اطلاعاتی جمهوری آذربایجان نقش دارد و در مناطق مرزی ایران و در امتداد دریای خزر، زیرساخت‌های شنود و فعالیت‌های سایبری و کنترل ارتباطات ایجاد کرده است.

در ابتدا، به ظاهر روابط دو کشور بر پایه نیاز تل‌آویو و باکو شکل گرفته بود، اما این رابطه متوازن نبود. اسرائیل از همان اول کار، برنامه و نقشه راه برای نفوذ در منطقه داشت و به‌تدریج توانست نقش پررنگ‌تری در حوزه‌های امنیتی ایفا کند. به نظر نمی‌رسد در آن آشفته‌بازار دوران فروپاشی، سران جمهوری آذربایجان و حاکمان نظام جمهوری اسلامی از ابعاد و اهمیت نفوذ اسرائیل در منطقه آگاه بوده باشند. باری، پس از مدتی اسرائیل سیطره و سرکردگی امنیتی در آذربایجان پیدا کرد.

از همان روزهای اول، یکی از اهداف اصلی اسرائیل مقابله با جمهوری اسلامی بود که با نیروهای نیابتی در اطراف مرزهای اسرائیل سیاست خصمانه و ماجراجویانه پیش گرفته بود. وقتی جمهوری اسلامی در لبنان ارتشی قوی‌تر از ارتش ملی لبنان درست می‌کند، مسلماً اسرائیل هم در نزدیکی ایران، یعنی در جمهوری آذربایجان، بیکار و تماشاگر نمی‌شود.

بیش از یک دهه، از کانال‌های خانوادگی و اخبار پراکنده به گوش می‌رسید که موساد در ساختمان امنیت جمهوری آذربایجان، که همان ساختمان سابق کا.ب.گ.ب است، شعبه خود را دایر کرده و مأموران موساد به این ساختمان رفت‌وآمد دارند.

اسرائیل با مهارت و تجربه‌ای که داشت، از همان روزهای اول اقدام به تأسیس انجمن‌های یهودی در اسرائیل و آذربایجان کرد. افزون بر این، با جعل تاریخ به گرایش‌های قوم‌گرایانه دامن می‌زد و از جریان‌های قوم‌گرای افراطی و تجزیه‌طلب برای همکاری در راستای «آذربایجان واحد» استفاده می‌کرد. ناگفته نماند نخستین بار در جریان فرقه دموکرات آذربایجان بود که شعار «زنده باد باقروف، پدر آذربایجان واحد» داده شد. باقروف دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان در دوره استالین بود که پس از مرگ استالین اعدام شد.

برای من آذربایجانی بسیار دردناک و غم‌انگیز است پس از گذشت ۸۰ سال از جریان فرقه دموکرات آذربایجان، این بار کشور اسرائیل که دو هزار کیلومتر با ایران فاصله دارد، در پشت مرزهای ایران، همان شعار آذربایجان واحد را در گوش هموطنان آذربایجانی ما زمزمه کند.

پس از فروپاشی شوروی، هیچ کشوری موقعیت بی‌همتای ایران را در آسیای میانه و جمهوری‌های قفقاز نداشت. حاکمان ایران با بی‌خردی فرصت‌های طلایی را از دست دادند. جمهوری اسلامی در فرصت‌سوزی و همچنین در دشمن‌سازی و به خاک نشانیدن مردم ایران شاگرد اول است. به جرئت می‌توان گفت ایران با داشتن روابط عادی و نگاه غیرایدئولوژیک می‌توانست به راحتی در حوزه انرژی، سرمایه‌گذاری و تجارت جایگاه اول را در این منطقه داشته باشد، اما جمهوری اسلامی با سیاست‌های ضدآمریکایی و ضداسرائیلی منافع ملی ایران را به باد داد.

اسرائیل برای نفوذ از توان و تجربه زیاد برخوردار است. در اوایل کار، زمانی که جمهوری آذربایجان گرفتار هرچومرچ بود، از اقتصاد و تجارت سخاوتمندانه آغاز کرد و به‌تدریج روابط سیاسی، دیپلماتیک و امنیتی خود را گسترش داد. در هر فرصت در نهادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نفوذ کرد. با نخبگان سیاسی، روزنامه‌نگاران و احزاب تماس گرفت و به برخی روزنامه‌ها کمک مالی کرد. از یهودیان آذربایجان به عنوان حافظان منافع اسرائیل بهره گرفت.

نتیجه این همکاری باکو و تل‌آویو، پرورش جاسوسان در آذربایجان، شنود مخابراتی و خطوط تلفن‌های همراه، ارتباطات بی‌سیم نظامیان و نیروهای امنیتی ایران، انتقال جاسوسان آموزش‌دیده به ایران و سازماندهی شبکه‌ای از ایرانیان در نوار مرزی و داخل ایران بود.

سازمان موساد در پوشش فعالیت‌های عمرانی و ایجاد مراکز کشاورزی نوین در نوار مرزی و داخل جمهوری آذربایجان و ترکمنستان نیز فعالیت دارد. لازم نیست همه این شرکت‌ها با نام رسمی اسرائیل باشند؛ اسرائیل در این کارها خبره است و با استفاده از شبکه‌های یهودیان در جهان، با پوشش‌هایی مانند گذرنامه فرانسوی، ایتالیایی و یا کانادایی فعالیت می‌کند.

در اروپا نیز با تشکیل شرکت‌های پوششی و غیرپوششی، شعب و شبکه‌های گسترده‌ای دارد. پایگاه‌های موساد در کشورهای غربی برای این سازمان کشورهای پایه محسوب می‌شوند و در این کشورها اعضای فعال و غیرفعال دارد. الزامی هم نیست همه افراد آموزش‌دیده غیر اسرائیلی عضو رسمی سازمان اطلاعاتی اسرائیل باشند.

ویکتور اوستروفسکی، افسر سابق موساد، در کتاب «از راه خدعه» بیان می‌کند که در صورت لزوم و اضطرار از نیروهای نظامی و غیرنظامی استفاده می‌کنیم. برای انتقال یهودیان اتیوپی به اسرائیل نیز ساختارهای ویژه‌ای ایجاد شد تا در مواقع لازم آماده کمک باشند. همچنین آموزش‌هایی مانند حفاظت، امنیت، تیراندازی، کار با سلاح، جمع‌آوری اطلاعات و عملیات پنهانی به آنان داده می‌شد. این‌گونه فعالیت‌ها در تمام دنیا و بعضی نقاط آمریکا انجام می‌گرفت تا در موقع لزوم برای کمک به این شعبه‌ها آماده باشند. نوجوانان یهودی از کشورهای دیگر در فصل تابستان به اسرائیل می‌آیند تا درباره حفاظت و امنیت آموزش ببینند؛ دوره‌های عبور از موانع، تیراندازی، آموختن هدف‌زنی، آموختن به‌کارگیری مسلسل یوزی و مهارت‌های دیگر، راه پنهان کردن اسناد و سلاح و یادگیری کشف و جمع‌آوری اخبار و اطلاعات مهم. بیشتر نوجوانانی که در کمپ‌های تابستانی دوره می‌بینند بعداً «سایان» می‌شوند. سایان‌ها متشکل از یهودیان کشورهای دیگر هستند که برای کمک به اسرائیل داوطلب می‌شوند. و بدین وسیله گروه‌هایی تشکیل می‌شوند قوی، تعلیم‌دیده، آماده و مشتاق کمک.

ویکتور اوستروفسکی در کتاب خود بر این تأکید می‌کند که عده بی‌شماری از یهودیان در همه جای دنیا پراکنده هستند و با صمیمیت و وفاداری برای کشور اسرائیل کار می‌کنند. این‌ها با آموزش‌های بسیار دقیق و سخت به صورت افراد خرابکار، آدم‌کش و جاسوسان زبردستی درآمده‌اند.

در اینجا باید تأکید کنم که منظور من از این مطالب، موضع ضدیهودی نیست. بسیاری از یهودیان در جهان و در داخل اسرائیل با سیاست‌های جنگ‌طلبانه، تجاوزگری، اشغالگری و کشتار زنان و کودکان بی‌دفاع فلسطینی توسط دولت آدم‌کش ناتانیاهو مخالف‌اند. یهودیان در دو قرن اخیر در جنبش‌های آزادی‌خواهانه، سوسیالیستی و عدالت‌طلبی نقش بسزایی داشته‌اند و در حوزه‌های مختلف علمی، اقتصادی و فرهنگی خدمات قابل توجهی ارائه کرده‌اند.

اما در شرایط کنونی، آنچه از دولت ناتانیاهو دیده می‌شود فروپاشی نظام اخلاقی و انسانی است. وقتی چنین دولت‌هایی مانند ترامپ و ناتانیاهو احساس کنند در خشونت و کشتار آزاد هستند، این دیگر دفاع از خود نیست، بلکه جنایت علیه بشریت است.

اگر حرفم را کوتاه بکنم، در شرایط کنونی اتوریته اسرائیل در آذربایجان بسیار پررنگ است که البته خود جمهوری اسلامی هم بر این امر آگاه است. آذربایجان و ترکمنستان به سبب داشتن مرزهای گسترده با ایران، موقعیت مناسبی برای موساد فراهم کرده‌اند. بی‌شک در کشاندن پای اسرائیل به آذربایجان، مسئولیت و تقصیر اصلی از آن جمهوری اسلامی است.

از جمهوری آذربایجان جسته‌وگریخته خبر می‌رسد موساد و نظامیان اسرائیلی، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم و حتی بدون اطلاع مقامات رسمی جمهوری آذربایجان، با بخش‌هایی از نیروهای امنیتی آذربایجان در ارتباط‌اند و در جاسوسی و ضدجاسوسی شبکه‌سازی علیه ایران همکاری می‌کنند.

کا.گ.ب شوروی چند شعبه اصلی داشت. یکی از شعبه‌ها مربوط به نوارهای مرزی شوروی بود. این شعبه به‌طور مستقیم به مسکو وصل بود. بر اساس تجربه و برخی منابع پراکنده، سازمان موساد از تجربه ساختارهای اطلاعاتی دوران شوروی، از شیوه‌های شعبه‌های مرزی کا.گ.ب بهره گرفته و در مناطق مرزی و داخل ایران به ایجاد ظرفیت‌های اطلاعاتی و عملیاتی پرداخته است.

به یاد دارم موقعی که کوزیچگین، مأمور کا.گ.ب، از تهران به انگلیس فرار کرد، محل فعالیت سازمانی من در دشت مغان و نواحی مرزی بود. دوستان محلی خبر دستگیری و مشخصات ده نفر از ایرانیانی را که برای شوروی جاسوسی می‌کردند، به ما گزارش دادند. منظورم این است امکان همکاری مأموران امنیتی و اطلاعاتی آذربایجان، با استفاده از شیوه‌های این شعبه ویژه کا.گ.ب، با موساد دور از انتظار نیست. مأموران موساد بی‌حساب و کتاب در خاک کشور متخاصم آفتابی نمی‌شوند؛ موساد از سیاست «سنگ مفت، گنجشک مفت» پیروی می‌کند.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت اگرچه روابط باکو و تل‌آویو در ابتدا مبتنی بر نیازهای متقابل شکل گرفت، اما به‌تدریج ابعاد امنیتی و راهبردی آن برجسته شد. اسرائیل با برنامه‌ریزی‌های بلندمدت تلاش می‌کند پایگاه‌های منطقه‌ای خود را در معادلات منطقه‌ای تقویت و گسترش دهد. هدف اسرائیل، ایران ضعیف و در مانده و در صورت امکان، فروپاشی و تجزیه آن است. از این منظر آذربایجان برای اسرائیل اهمیت دارد.

اگر نیک بنگریم، سیاست‌های ضدآمریکایی جمهوری اسلامی موجب تقویت موقعیت اسرائیل در منطقه شد. آمریکا با قدرتی که داشت، دست و پای جمهوری اسلامی را در منطقه آسیای میانه و قفقاز قطع کرد. روسیه هم از چماق آمریکا استفاده کرد و نگذاشت ایران منافع خود را در منطقه دنبال کند. در واقع به نفع روسیه و ترکیه نبود که ایران در قفقاز موقعیت طبیعی خود را پیدا کند. اگر ایران با آمریکا دشمنی نمی‌کرد، روسیه و ترکیه به آن شکل نمی‌توانستند در این منطقه با ایران مقابله کنند و از طرف دیگر اسرائیل هم تا این حد نمی‌توانست در جمهوری آذربایجان برای ایران مشکل درست کند. هنر اسرائیل در این است که به بهترین شکل از چماق آمریکا علیه ایران و کشورهای اسلامی استفاده می‌کند. نگاه مسلمانان دنیا و به‌خصوص مسلمانان خاورمیانه بنا به دلایل گوناگون با اسرائیل دشمنانه است، اما نگاه مسلمانان دنیا به آمریکا چنین نیست. اسرائیل در این مورد با زیرکی خود را به آمریکا سنجاق کرده است و با هوشیاری از توان آمریکا برای اهداف خود بهره‌برداری می‌کند.

باری، این روند در بستری شکل گرفت که ایران نیز برخلاف مصلحت و منافع ملی، در پیرامون مرزهای اسرائیل از طریق نیروهای هم‌سو و نیابتی حضور و نفوذ خود را گسترش داده بود؛ این کار منجر به شکل‌گیری رقابت‌های ژئوپلیتیکی متقابل شد که در عمل چیزی جز ذلت و خواری برای کشور ما و ملت ما نکرد.